دیوان جامی

(۲۷۵)

تحریر ۹۴۲ با جلد روغنی

عکس و فیلم تهیه شد

بازبینی شد
۱۳۵۳

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب .... دیوان جامی

مصنف .... ناظم عبدالرحمن جامی

مؤلف

خطی .... نستعلیق مختلف السطر

چاپی ....

سال طبع یا تحریر .... ۹۴۲ .... عدد اوراق ۲۰۵

جزء کتب .... ادبیات خطی .... شماره ۲۷۵

شماره عمومی .... ۶۱۷ .... شماره قبض ....

واقف .... میرزا رضا .... تاریخ وقف ۱۳۰۱

طول .... ۲۰ .... عرض .... ۱۲ سانتیمتر .... قفسه ....

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس
موزه خطی

من که زنم در سخن دری ز اعجاز — عاجزم از شرح معجزات محمد

لیس کلامی یفی بنعت کماله — صل الهی علی النبی و آله

چرخ که خم شد پی سجود محمد — هست جبای زچرخ جود محمد
مطرب دبستان سرای بزم صفا را — بهتر سرودی به از درود محمد
پایهٔ قدر مقربان ملایک — با همه رفعت بود فرود محمد
جز لمعات جمال قدم اقدس — مانده در دیدهٔ شهود محمد
بو لهب آسا ز آتش تبت — سوخته باد این همه حسود محمد
شیوهٔ صدیقیان وفا و محبت — عادت بوجهلیان جحود محمد
بهر سقوط درک هبوط مخالف — فوق سعود فلک صعود محمد

لیس کلامی یفی بنعت کماله — صل الهی علی النبی و آله

حق شب اسری چو داد بار محمد — از همه بالا گرفت کار محمد
گوهر اسرار ذات و مخزن اسما — کرد در آن تیره شب نثار محمد
خواجگی کاینات داد بجایش — لیک بفقر آمد افتخار محمد
بعد حق آنم که گشت نیز بصورت — راه نماینده سوی غار محمد
شد ز وسه تاری که عنکبوت تنیدش — بر در آن غار پرده دار محمد
کی پی ارباب [illegible] باد بهاری — خار و خسی آرد از دیار محمد
همچو مژه باد دیده بادم محشر — جا کنم آنرا بپای کار محمد

لیس کلامی یفی بنعت کماله — صل الهی علی النبی و آله

ای شده طافح ز فیض کاس محمد — زادم و عالم مکن قیاس محمد
وحدت مستور در مطاوی کثرت — بار دگر سر زد از لباس محمد
یکسر مو از حقش جدا نشناسد — هر که شد امروز حق شناس محمد
تا بقیامت مصون بود ز تزلزل — دین قویم قوی اساس محمد
جیش عدو گشته باد خور جلادت — منهزم از هیبت و هراس محمد
حفظ حق اندر لباس نسج عناکب — داشته از پاس خصم پاس محمد
هر چه کند التماس می خواهد — حق نکند غیر التماس محمد

لیس کلامی یفی بنعت کماله
صل الهی علی النبی و آله

سال ۱۲۴۸ تجدید شد
باز بینی شد
باز بین شد
۱۲۵۲

رفتی که دلم ز بار غم رنجه کنی یا خاطرم از خار ستم رنجه کنی مشکل که زیم بی تو جوابی بر رو زنهار بخاک من قدم رنجه کنی	نی ترک وجود [illegible] فرا [illegible] کنی نی آرزوی حیات پاینده کنی آینده عمر خواهی از رفته فزون در رفته چه کردی که در آینده کنی	حاشا که بهم من از متماد [illegible] تا صید کنم ز نام جویی کامی پختم هوسی بود ز جون من خامی بر صفحه ایام بماند نامی	بیچاره حکیم عمری اندیشه گماشت تدبیر غنا ز کیمیا می پنداشت خاک سر کوی فقر را حالی جود در حال حکیم کیمیا را بگذاشت

چه خوش باشد که در کاشانه غم | دو همدم درد دل گویند با هم

تا خطت شد بلای دین ما را
یعنی از جان غمین حزین ما را (تن و دل)
باتمام رسید دیوان اول مولانا
نورالدین عبدالرحمن جامی
فی اواخر رمضان
سنة [illegible]

بازبین شد
۱۳۵۲ ق

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبین شد

کتابخانه آستان قدس
موزه خطی